

## متون موازی الصیدنة ابوریحان بیرونی (منابع بیرونی، آثار بهره‌مند از آن و تحریر فارسی کاسانی)

یونس کرامتی\*

به پاس داشت یاد و خاطره و گرامی داشت زادروز تاریخ‌پژوه  
نستوه و مصحح کتاب سترگ الصیدنة ابوریحان بیرونی، عباس  
زریاب خویی (۲۰ مرداد ۱۲۹۸-۱۴ بهمن ۱۳۷۳)

### چکیده

اشکالات یگانه دست‌نویس الصیدنة چندان است که آماده‌سازی و ویراستی پیراسته‌تر از ویراست عباس زریاب، بی بهره‌گیری از متون موازی ناشدنی است. برای روشن شدن چند و چون کارآمدی هر متن موازی در بازسازی مواضع گم شده یا اصلاح متن الصیدنة، باید چند و چون بهره‌گیری بیرونی از آن متن، یا پدیدآور آن متن از الصیدنة، مشخص گردد. در مورد منابع مرتبط به ابدال ادویه (داروهای جایگزین) و عطرسناسی و در مورد برخی آثار رازی، متن عموماً با تغییری اندک در الصیدنة نقل شده‌است؛ پس متن چنین آثاری نیز به عین عبارت در تصحیح و تکمیل الصیدنة سودمند خواهد بود. آثاری ادبی چون کتاب النبات ابوحنیفه دینوری، به دلیل تلخیص بسیار آن‌ها توسط بیرونی، تنها از نظر محتوا یا صورت درست برخی واژه‌ها می‌تواند به کار آید. در بهره‌گیری از تحریر فارسی کاسانی، به دلیل تصرفات پرشمار او در اصل الصیدنة، باید احتیاط کرد. نقل قول‌های واژه‌به‌واژه پرشمار کازرونی از الصیدنة در شرح کتاب دوم القانون بسیار سودمند است. البته، برخی اشکالات الصیدنة نیز نه به اصل کتاب بلکه به تصرف کاتبان مربوط بوده‌است.

**کلیدواژه‌ها:** ابدال الادویه، رازی، بولس، جالینوس، ابن ماسویه، ابوزید ارجانی، ابوالعباس خشکی، بدیغورس، محمد بن حسن خازن، ابوحنیفه دینوری، سدیدالدین کازرونی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۰

\* استادیار پژوهشکده تاریخ علم دانشکده الهیات دانشگاه تهران / ykaramati@ut.ac.ir

## درآمد

مقصود از متن موازی در این جستار، متنی است که در تصحیح یک اثر، چه در گزینش یک ضبط از میان ضبط‌های متفاوت دست‌نویس‌های آن و چه در تکمیل افتادگی‌های آن، به کار آید. منابعی که در نگارش آن اثر به کار رفته‌اند و نیز، در مورد ترجمه‌ها، شرح‌ها و تلخیص‌ها، متن اصلی یک اثر و نیز آثاری که از اثر مورد نظر بهره برده باشند و به‌ویژه ترجمه، تلخیص یا شرح آن اثر، مهم‌ترین متون موازی هر اثر به شمار می‌روند. البته چندوچون بهره‌گیری از این متون بستگی بسیار به چندوچون بهره‌گیری نویسنده از منابع، یا آثار دیگر از اثر مورد نظر دارد.<sup>۱</sup>

بهره‌گیری از متون موازی در تصحیح آثاری چون الصیدنة که تنها یک دست‌نویس با اشکالات بسیار (بسیاری متعلق به کاتبان و شماری از آن نویسنده) از آن بر جای مانده ضرورتی انکارناپذیر است. تصحیح الصیدنة، با همه مشکلاتی که در این کار وجود داشته، کاری سترگ است که عباس زریاب با منابع و امکانات زمان خود، به نحوی شایسته به انجام رسانده است. او در شماری چشمگیر از موارد که گمان داشته متن مشکل دارد، با بهره‌گیری از منابع ابوریحان بیرونی در تصحیح متن کوشیده است. البته در دسترس نبودن شماری از این منابع یا متن مصححی از آن‌ها موجب شده است که همچنان نکاتی شایسته تأمل در متن الصیدنة بر جای ماند. زریاب پنج افتادگی بزرگ دست‌نویس یگانه الصیدنة را با مراجعه به سه دست‌نویس تحریر فارسی کاسانی (ح. ۶۱۱ق) و حاشیه‌های نسخه‌ای از منهاج البیان ابن جزله تکمیل کرده است؛ همچنان که پیش از او نیز کریموف، در ترجمه الصیدنة به روسی، از یک دست‌نویس همین تحریر فارسی بهره برده بود. اما این بهره‌گیری مستلزم بررسی دقیق نسبت این دو متن موازی با متن عربی و مقایسه محتوای مدخل‌هایی است که هم در الصیدنة و هم در متون موازی آمده‌اند.

در جستار حاضر تنها شماری از متون موازی الصیدنة اجمالاً بررسی می‌شود. در هر

۱. برای نمونه الجامع ابن بیطار می‌تواند برای بسیاری از منابع خود، متن موازی شایسته‌ای به شمار آید؛ زیرا او متن منبع خود را در بیشتر موارد با کمترین تغییر (عمدی یا سهوی) در کتاب خود یاد کرده است.

مورد، متن موازی با بخش‌های برجای مانده از اصل عربی الصیدنة مقایسه خواهد شد تا میزان اعتبار آن متن موازی در تصحیح بخش‌های مخدوش یا ترمیم افتادگی‌های الصیدنة معلوم گردد. البته چنان که خواهد آمد، این بررسی‌ها نشان از آن دارد که شماری چشمگیر از اشکالات کنونی الصیدنة به اشکالاتی در دست‌نویس‌های مورد استفاده بیرونی یا اشتباهات خود او باز می‌گردد.

### کوتاه‌نوشت ارجاعات

- صیدنه: ویراست انتقادی الصیدنة به کوشش عباس زریاب (یادشده در منابع پایانی)
- تحریر فارسی: کاسانی، ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی، تحریر الصیدنة به فارسی، بر اساس پنج دست‌نویس، که گرچه به «ترجمه فارسی صیدنه» نامور و چاپ شده، اما با توجه به تغییرات چشمگیر در محتوا و ترتیب مطالب در هر مدخل، تعبیر «تحریر فارسی» برای آن مناسب‌تر است.<sup>۲</sup>
- نام دارو (شماره): برای نمونه «بلاذر (۱۶۸)»، یعنی مدخل بلاذر با شماره ۱۶۸ در صیدنه، یا همین مدخل در تحریر فارسی.
- ابدال رازی: ویراست انتقادی ابدال الادویة رازی، به کوشش یونس کرامتی (مندرج در کرامتی، ۱۳۹۲ب؛ گاه با اشاره به دست‌نویس‌های آن). با توجه به مختصر بودن اثر و ترتیب ابجدی مداخل، تنها نام مدخل یاد می‌شود.
- ابدال بدیغورس: ویراست انتقادی ابدال الادویة المفردة والاشجار والصمغ والطين، به کوشش یونس کرامتی (مندرج در کرامتی، ۱۳۹۲ب).

### ۱. منابع صیدنه

آثار بیرونی عموماً نیازمند شناسایی منابع نیستند، زیرا ارجاعات وی پرشمار و عموماً دقیق است و اگر منابع او به نوبه خود از منابعی یاد کرده باشند، بیرونی منابع واسطه و اصلی را در کنار هم یاد کرده است. اما چنان که خواهد آمد، الصیدنة از این منظر متفاوت است.

---

۲. پژوهش مشترک یونس کرامتی و سارا فرض‌پور ماچیانلی درباره چند و چون این تحریر در آستانه انتشار است.

### ۱-۱. در موضوع ابدال ادویه (جایگزینی داروها)

چنین می‌نماید که بیرونی در این موضوع غالباً متن مأخذ را واژه به‌واژه آورده است. بنابراین، در صورت لزوم می‌توان متن عربی مأخذ او را، به‌ویژه در مواضعی که تنها تحریر فارسی را در دست داریم، به عنوان «متن عربی احتمالی صیدنه» انگاشت.

#### ۱-۱-۱. ابدال رازی

بیرونی در آغاز الصیدنه آورده است: «من از ابوبکر رازی دو کتاب الصیدنه و ابدال را خوانده‌ام اما چندان که باید از آن‌ها بهره نبرده‌ام و پس چیزهایی از این دو بر آنچه گرد کرده بودم افزودم...» (بیرونی، ۱۳۷۰: ۱۸).<sup>۳</sup> اما او در بخش‌های برجای مانده از متن عربی، نزدیک به نیمی از مدخل‌های ۱۲۵ گانه ابدال رازی را نقل کرده و قاعداً در مدخل‌های مفقود متن عربی نیز شماری ارجاع وجود داشته است (در این باره، نک. همین جستار، ذیل تحریر فارسی).

#### ۱-۱-۱-۱. اشکالات قابل اصلاح در ویراست زریاب

۱. حضض (۳۴۳): «قال الرازی بدله وزنه فیلزهرج [و وزنه فوفل و ...]». زریاب عبارت داخل [ ] را از حاشیه گ ۵۱ افزوده و به‌رغم مراجعه به تحریر فارسی و کامل بودن بدل در آنجا، متن را تکمیل نکرده است. متن باید چنین کامل شود: «و وزنه فوفل و صندل نصفین<sup>۴</sup>».
۲. کندش (۹۲۵): «الرازی: بدله فی القیء والتعطیش ...». «تعطیش» (تشنگی افزودن) در این جا بی‌وجه می‌نماید. در ابدال رازی «تعطیس» (به عطسه واداشتن) آمده و درست است<sup>۵</sup> (نیز نک. ابن سینا، ۱۲۹۴: ۳۳۹/۱: معطس؛ ابومنصور، ۱۳۴۶: ۲۷۴: عطسه انگیزد).

۳. مقصود بیرونی از الصیدنه ابوبکر رازی نیز، چنان که خواهد آمد، اثری بسیار مختصر است که بهره اندک ابوریحان از آن نباید چندان عجیب باشد.

۴. در تحریر فارسی: «هم‌سنگ او فیلزهره است و نیم جزء ا پوپل و نیم جزء او صندل».

۵. در دست‌نویس (گ ۱۱۲) نیز «تعطیس» خوانده می‌شود و کریموف (ص ۸۸۳) نیز «تعطیس» خوانده است. زریاب گویا دو نقطه از کلمه سطر بالا و اثری از جوهر را سه نقطه روی «س» انگاشته است.

۳. وَّح (۱۰۶۹): «الرازی: بدله فی طرد الرياح و نفع الکبد و الطحال الناردین و وزنه کمون و ثلث وزنه ریوند». اما در بیشتر دست‌نویس‌های ابدال رازی «الطحال الباردین» آمده‌است که البته صورت درست‌تر می‌تواند. «طحال الباردین» (سپرز سردمزاجان) یا «الطحال البارد» (سپرز [مزاج] سرد) باشد. در تحریر فارسی (هرچند گویا به نقل از ارجانی) و در القانون (ابن‌سینا، ۱۲۹۴: ۳۰۱/۱) «ناردین» (یا صفتی معادل بارد/باردین) نیامده اما بر تأثیر این دارو در درمان علت‌های سرد و سردمزاجی تأکید شده‌است (نیز ابومنصور، ۱۳۴۶: ۳۳۸). کریموف نیز گویا «الطحال البارد» را پذیرفته‌است.

۴. باذرنجبویه: «قال الرازی بدله ... اترج اخضر»؛ اما در ابدال رازی «قشور الاترج الأخضر» و نیز ابدال بدیغورس (ذیل کروان = باذرنجبویه) «قشور الاترج الأخضر» آمده (نیز ابن‌سینا، ۱۲۹۴: ۲۷۲/۱؛ ابن‌بیطار، ۱۲۹۱: ۷۵/۱). به نقل از رازی) و در تحریر فارسی پس از نام ارجانی، «پوست ترنج» آمده‌است.

۵. زرنباد (۴۸۹): «ابن‌ماسویه: يقوم مقام الشیطرچ الهندی و بدله فی نفعه من لدغ الهوام و الرياح ... و نصف وزنه حب الآس». این عبارات، حتی ارجاع به ابن‌ماسویه، همگی در ابدال رازی آمده مگر آخرین دارو که در آنجا (و نیز در ابدال بدیغورس) «حب الاترج» یاد شده‌است (نیز ابن‌جزار، ۱۹۸۵: گ ۵۹، به نقل از رازی؛ ابن‌سینا، ۱۲۹۴: ۳۰۳/۱). در تحریر فارسی (بی‌یادکرد بدل ابن‌ماسویه) اترج آمده‌است.

۶. سوسن (۵۷۵): در دست‌نویس صیدنه (گ ۸۰) آمده‌است: «الرازی: بدل السوسن فی وجع الصدر والرئة كثيرا معجون بشیرج تین». به گمان زریاب، «والرئة كثيرا» معنی نمی‌دهد و در نتیجه به کمک دست‌نویس ابدال رازی (۴۶۰ مشکوة) آن را «وزنه كثيرا» آورده‌است. اما عبارت «بدل ... فی وجع الصدر والرئة، كثيرا ...» معنایی به‌جا (بدل ... در درد سینه و شش، كثيرا ... است) دارد و در دست‌نویس کهن ابدال رازی (۳۷۲۵ آیاصوفیا) نیز دقیقاً به همین شکل، اما در دست‌نویس‌های متأخر، «وزنه» آمده‌است. عبارت «وجع الصدر والرئة» را می‌توان در آثار دیگر نیز به سادگی یافت (برای نمونه، ابن‌سینا، ۱۲۹۴: ۲۶۲/۱؛ ابن‌بیطار، ۱۲۹۱: ۲۵/۱، ۱۷۲/۴).

اما اشکال اصلی، و گویا از خود بیرونی، آن که مدخل ابدال رازی، به گواهی دست‌نویس‌های ابدال رازی و از جمله دست‌نویس مرجع زریاب (مگر ۳۶۰ سنا و ۲۸۲۴ مجلس) «سوس» است و نه «سوسن» (نیز در ابدال بدیغورس؛ ابن جزار، ۱۹۸۵: گ ۷ر، با ارجاع به بدیغورس).

#### ۱-۱-۱-۲. اشکالات احتمالاً مربوط به اصل الصیدنة

آشفستگی در متن عربی موجود صیدنه گاه بسیار روشن است. برای نمونه بدل «اصل الخنثی» ذیل «لفاح» (۹۵۰) آمده است، در حالی که باید ذیل «خنثی» (۴۱۲) می‌آمد. اما مقایسه صیدنه با ابدال رازی اشکالاتی بیشتر را نمایان می‌سازد که تراش قلم خود مؤلف می‌نماید. این اشکالات نباید در متن اصلاح شود، اما بحث درباره آن‌ها در پژوهش منضم به چاپ اثر، از ویژگی‌های لازم برای ویراست انتقادی به‌شمار می‌رود.

۱. بذاشغان (۱۳۶) و بوسکان (۱۸۶): «بوسکان» تصحیف «بدسکان» و «بذاشغان» نیز گونه دیگر همین نام است؛ اما بیرونی که بار دوم تنها به ابدال رازی ارجاع داده متوجه این موضوع نشده است.

۲. زرداسفور (۴۹۶) و ورداسفرم (۱۰۷۸): بیرونی در هر دو به آوردن این عبارت یادشده در رساله ابدال رازی بسنده کرده است: «الرازی: بدله فی تقویة المعده نصف وزنه افسنتین». هیچ یک از این دو نام، نام‌های شناخته‌شده‌ای نیستند اما پیداست که یکی از این دو تصحیف دیگری است (و چه بسا هر دو تصحیف ضبطی ناشناخته‌اند). این داروی ناآشنا با توجه به جای یادکرد در ابدال بدیغورس (مأخذ اصلی رازی) گیاهی علفی بوده و با توجه به واژه «اسفرم» احتمالاً بویی خوش داشته و با توجه به ضبط‌های مختلف ابدال رازی و ابدال بدیغورس شاید نام آن «زرداسفرم» باشد.

۳. حجر فرعون (۳۱۷): «الرسائلی: بدله حجر الفضة». این بدل در ابدال رازی با ضبط درست «حجر فروغیا» (منسوب به فریگیه در آسیای صغیر) به بولس (Paulus Aegineta, 1847: III/606) منسوب است و بیرونی درنیافته که این همان «حجر افروجیا» (۳۱۱) است که پیش‌تر آورده.

۴. دارفلفل (۴۱۳): «الرازی: بدله فی دفع الرياح النافخة فی الارحام [وزنه] زرنباذ و ثلثی

وزنه قرنفل». این بدل با همین کاربرد در ابدال رازی و ابدال بدیغورس برای «درونج» آمده است (نیز نک. ابن جزار، ۱۹۸۵: گ ۵۹ر؛ ابن سینا، ۱۲۹۴: ۲۹۰/۱؛ ابن جزله، ۳۷۱: ۱۴۳۱، بی یادکرد رازی؛ ابن بیطار، ۱۲۹۱: ۲/۲۹۱) و هیچ یک مدخل «دارفلفل» ندارند. بیرونی نیز ذیل «درونج» (۴۲۹) همین عبارت را از ارجانی (نک. ادامه مقاله) یاد کرده است.

۵. حُمَامَا (۳۵۰): «الرازی: قوته قوة الوج ... مایلین و مثل نصف وزنه صندل ابیض».

بیرونی محتوای دو مدخل «حماما» و «انداهیمان» ابدال رازی را آمیخته است؛ اما این دو مدخل در ابدال رازی از پی هم نیامده اند و معلوم نیست چگونه چنین شده است.

۶. زوفا (۵۰۷): بیرونی در این جا محتوای دو مدخل «زوفا» و «زعفران» ابدال رازی را آمیخته، اما ذیل «زعفران» (۴۹۸)، بدل را درست آورده است (قس. ابن سینا، ۳۰۷/۱: ۱۲۹۴؛ ابن بیطار، ۱۲۹۱: ۲/۱۶۳؛ نیز، نک. کرامتی، ۱۳۹۲ الف: ۱۱۷-۱۱۸).

۷. خروج (۳۸۶): «الرازی: و بدله و بدل حبه وزنه لب الفستق ...». «بدل حبه» اصلاح «بدله» است و یادکرد هر دو با هم نادرست است.

۸. لسان العصافیر (۹۴۸): «الرازی: بدله وزنه لوز مقشر ... بهمن ابیض». در حالی که در ابدال رازی و ابدال بدیغورس، «جوز» و «احمر» آمده است (مگر دست نویس ۱۵۳۸ مجلس از ابدال رازی: لوز). در تحریر فارسی نیز گویا باز به روایت ارجانی، «بادام» (= لوز) و «سرخ» (احمر) آمده است. گویا «لوز» اشتباه بیرونی و «ابیض» اشتباه کاتبان باشد.

#### ۱-۱-۲. بدل های منقول از ابوزید ارجانی

بیرونی در مقدمه صیدنه (بیرونی، ۱۳۷۰: ۱۲) از ابوزید ارجانی پس از ابن ماسویه، ماسرجویه و محمد بن زکریا رازی و در شمار نویسندگان جدید یاد کرده است که به نظر او کاری جز گردآوری نکرده اند. او در متن کتاب دست کم ۸۰ بار از ارجانی یاد کرده و گویا کاسانی نیز در تحریر فارسی نکاتی دیگر را به نقل از ارجانی بر متن بیرونی افزوده باشد. بیرونی ذیل «تسرین» (۱۰۵۰) سخن رازی را به واسطه ارجانی نقل کرده است که از این جا می توان او را از داروشناسان پس از رازی و پیش از بیرونی (از میانه سده ۴ق تا ربع نخست سده ۵ق) دانست.

بیرونی ذیل یازده مدخل<sup>۶</sup> بدل‌هایی را از ارجانی نقل کرده‌است که همگی به همان صورت (گاه با جابه‌جایی نام دارو و نسبت وزنی آن) در رساله ابدال رازی آمده‌اند<sup>۷</sup>، مگر در مورد «قردمانا» (۸۲۳) که در دست‌نویس الصیدنة (گ ۱۰۴ر) عبارت «أو مشکطرامشیع» در حاشیه و گویا به خطی دیگر<sup>۸</sup> افزوده شده و در تحریر فارسی نیز نیامده‌است و می‌توان آن را در ویراست عربی نیاورد (همچنان که کریموف در ترجمه چنین کرده‌است).

دیگر ارجاع به ارجانی در موضوع ابدال، ذیل مدخل «دهن» آمده‌است که گرچه تنها به روایت تحریر فارسی به دست ما رسیده، اما با توجه به موضوع آن، بعید است از افزوده‌های نویسنده تحریر فارسی باشد. شیوه ارجاع به ارجانی در آغاز مدخل چنان است که گویی این مدخل از آغاز تا عبارت «درو پرورده شود»، حتی دو یاد کرد از جالینوس، به‌تمامی از کتاب ارجانی نقل شده‌است. در این قطعه هفت بدل یاد شده که همگی در ابدال رازی آمده‌اند و بیرونی نیز پنج بدل را ذیل خود مدخل‌ها به رازی نسبت داده‌است (حتی دو بدلی که خود رازی از جالینوس نقل کرده‌است).

#### جدول ۱. بازسازی متن عربی مدخل «دهن» صیدنه با استفاده از ابدال رازی

مدخل دهن در صیدنه (منقول از تحریر فارسی)	ابدال رازی / صیدنه (ذیل خود هر ماده)
ارجانی گوید: انواع روغن‌ها بسیار است و خاصیت ایشان مختلف است.	
و روغن بلسان گرم و خشک است در دو درجه و بدل او از ادویه مرّ سیال است با <sup>[۱]</sup> هم‌سنگ او کاذی و نیم جزء او روغن نارجیل و ربع او روغن زیت کهنه.	دهن البلسان: قال بدیغورس بدله دهن الکاذی ونصف وزنه دهن نارجیل و ربع وزنه زیت عتیق و بدله مرّ سیال <sup>[۱]</sup>
	بلسان (۱۷۱): بولس و الرازی بدله المرّ السائل. قال الرازی بدله دهن کاذی و نصفه نارجیل و ربعه زیت عتیق.
و روغن بید انجیر گرم است در دو درجه و خشک است	دهن الخروع: قال جالینوس قوة دهن الفجل مثل

۶. خاولنجان (۳۶۳)، خیارشنب (۳۸۰)، خریق (۳۸۸)، خسرودارو (۳۹۴)، درونج (۴۲۹)، حب الغار (۷۴۶)، فراسیون (۷۶۷)، فریبون (۷۶۸)، قردمانا (۸۲۳)، قسط (۸۳۹) و نارمشک (۱۰۳۴).

۷. درباره شماری از این مشابهت‌ها و ردّ احتمال استفاده رازی و ارجانی از منبعی مشترک در جستاری درباره ابدال رازی بحث شده‌است (کرامتی، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۵). در ادامه، نکاتی در تکمیل و تصحیح آن بحث خواهد آمد.

۸. مقایسه شود با واژه «مشکطرامشیع» در همین دست‌نویس (گ ۱۱۹پ) و حاشیه آن (به خط کاتب).



مدخل دهن در صیدنه (منقول از تحریر فارسی)	ابدال رازی / صیدنه (ذیل خود هر ماده)
در درجه اول و در او قوت تحلیل است. جالینوس گوید قوت روغن تخم ترب گرم تر است از روغن بیدانجیر و هیچ روغنی به زیت کهنه در منفعت از او نزدیک تر نیست و به این معنی روغن تخم ترب را بدل بدل او استعمال کنند در وقت تعذر آن.	دهن الخروج الا انه أسخن منه وقال انه اشبه شیء بالزیت العتیق فاستعمله بدله. خروج (۳۸۶): الرازی: قوة دهنه كدهن الفجل الا انه اسخن و هو اشبه شیء بالزیت العتیق.
و دهن الغار گرم است و لطیف و دافع است مر داء الثعلب را به مواظبت. و جالینوس گوید بدل او در علاج داء الثعلب زفت تر است ... زیرا که زفت در این نوع م نفعت به او نزدیک است.	دهن الغار: قال جالینوس فی المیامر: استعمل فی داء الثعلب بدل دهن الغار الزفت الرطب واعلم ان دهن الغار لیس بکثیر الفضل علیه فی هذه العلة
و روغن سوسن گرم خشک است در درجه دوم و بدل او دهن الغار است.	دهن السوسن: قال ابن ماسویه: بدله دهن الغار. سوسن (۵۷۵): ابن ماسویه: بدل دهنه دهن الغار. الرازی ...
و روغن انجره گرم است و لطیف و بدل او روغن تخم عصفر <sup>[۲]</sup> است جز آنکه روغن عصفر در قوت کم است از روغن انجره و روغن انجره گرم است در دو درجه و طبیعت را نرم کند.	دهن القرطم: انه مثل دهن الأنجرة غیر انه أضعف منه. قرطم (۸۲۵): الرازی: هو مثل الانجره لكنه اضعف منه
و بدل روغن حنا روغن مرزنجوش است	دهن الحنا: بدله دهن المرزنجوش. حنا (۳۵۹): ابن ماسویه: بدل دهنه دهن المرزنجوش
بدل روغن نیلوفر روغن بنفشه است و هر دو سرد ترند ...	دهن الثیلوفر؛ بدله دهن البنفسج.

[۱] با توجه به متن عربی پیداست که «با» تصحیف «یا» است؛ یعنی در این موضع دو بدل، یکی «مر سیال» و دیگری ترکیب «هم سنگ او کاژی ...» یاد شده است. بدل «مر سیال»، با توجه به مدخل «بلسان» صیدنه، در واقع نظر بولس و افزوده رازی بر نظر بدیغورس است و جالب آن که این افزوده در کهن ترین دست نویس موجود ابدال رازی دیده نمی شود<sup>۹</sup> اما با کمک القانون (ابن سینا، ۱۲۹۴: ۲۹۷/۱) و صیدنه می توان دریافت که «مر سیال» باید در متن ویراسته ابدال رازی بیاید. این نکته نیز شایان توجه است که هم در القانون و هم در متن منقول از ارجانی، بدل «مر سیال» پیش از بدل منقول از بدیغورس آمده است.

[۲] تخم عصفر همان قرطم (۸۲۵) است که در آنجا بیرونی همین بدل را، این بار به نقل از رازی اما با کمی «دست کاری»، آورده و جایگزینی را برای خود این دو (و نه روغن آن ها را) پیشنهاد کرده است.<sup>۱۰</sup>

۹. دست نویس کهن ۳۷۲۵ آیاصوفیا و نیز ۸۸۳ سلیم آغا؛ اما در دست نویس های به نسبت جدیدتر (۱۵۳۸ و ۲۸۲۴ مجلس، ۳۶۰ سنای سابق و ۴۶۰ مشکوة، و نیز Marciana Or 157) گرچه بیشتر با تصحیف، اما آمده است.

۱۰. قرطم (۸۲۵): «الرازی: هو مثل الانجرة لکنه اضعف منه»؛ قس. ابدال رازی: «دهن القرطم؛ انه مثل دهن الأنجرة غیر انه أضعف منه».

### ۱-۱-۳. ابدال بدیغورس

ابدال بدیغورس مهم‌ترین منبع ابدال رازی است و بسیاری از بدل‌های او به همین واسطه به الصیدنة راه یافته‌اند. اما رازی تنها هفت بار (شش بار با یادکرد نام و یک بار تنها با «قال») از او یاد کرده‌است که بیرونی ذیل «بلاذر» (۱۶۸)، «بلسان» (۱۷۱) و «زعفران» (۴۹۷) به‌رغم ارجاع به رازی نام بدیغورس را حذف کرده و ذیل «دفلی» (۴۳۲) از رازی نیز نام نبرده‌است.

بیرونی تنها یک بار ذیل «کروان» (۸۹۷) از بدیغورس نام برده‌است: «بدیغورس: هی حشیشه مفرحة» و سپس افزوده است: «و الکروان عندالعرب اسم طائر و قیل بالفارسیه خفتک». با توجه به این اظهارنظر بیرونی، گویا او این مطلب را مستقیماً در ابدال بدیغورس<sup>۱۱</sup> ندیده باشد، زیرا اگر دیده بود از توضیح بدیغورس درباره «کروان»، یعنی «مفرحة للقلب المحزون»، همچون رازی درمی‌یافت که مقصود بدیغورس از «کروان» همان بادرنجبویه است (نیز، نک. ابن بیطار، ۱۲۹۱: ۷۰/۴: کروان، با ارجاع به بدیغورس) و مدخلی جداگانه بدان اختصاص نمی‌داد.<sup>۱۲</sup>

### ۱-۱-۴. ابدال جالینوس/بولس

گرچه در آغاز ابدال رازی از «مقاله جالینوس فی الابدال» یاد شده‌است اما گویا جالینوس اثری مستقل در این باب نداشته و آنچه ابدال جالینوس نامیده‌اند، باب ۲۵ از مقاله هفتم (آخر) از کناش بولس باشد که به تأکید خود او از بدل‌های پراکنده در آثار مختلف جالینوس گرد آمده‌است (Paulus Aegineta, 1847:III/604). بدل‌هایی که رازی، بیرونی و دیگران به بولس نسبت داده‌اند نیز معطوف به همین باب از کناش بولس است (نک. کرامتی، ۱۳۹۲ الف: ۷۶-۷۷).

۱۱. البته بدلی که بیرونی برای «ابهل» (۱۲) به رازی نسبت می‌دهد می‌تواند نشانه بهره‌گیری او از ابدال بدیغورس یا روایتی مفصل‌تر از ابدال رازی باشد (کرامتی، ۱۳۹۲ الف: ۹۱-۹۲)

۱۲. کریموف و زریاب نام علمی این گیاه را *Ceruana pratensis* Forsk آورده‌اند که نام علمی گیاهی است که در مصر شهرت بسیار دارد و در آنجا «کروان» نامیده می‌شود (Forsk., 1775:LXXIV, No. 453) اما هیچ ربطی به «کروان» مورد نظر بدیغورس یعنی بادرنجبویه ندارد.

در باب یادشده از کناش بولس، در مجموع ۲۰۹ جایگزینی آمده است و گرچه از روایت عربی آن نشانی در دست نیست، اما باز هم می‌توان در تصحیح یا بررسی ارجاعات پرشمار بیرونی به ابدال بولس (بیش از ۹۰ بدل) از آن بهره گرفت.<sup>۱۳</sup> شماری از ارجاعات بیرونی به بولس در مقایسه با ترجمه انگلیسی کناش بولس شایسته تأمل است.

جدول ۲- مقایسه متن عربی صیدنه با ترجمه انگلیسی ابدال بولس

Paulus Aegineta, 1847:Vol. III	صیدنه
Instead of myrtle oil, the juice of mulberry (p. 606)	آس (۳۸): قال بولس فی بدل <u>عصارته</u> عصاره التوت و بدل حبه عصاره ورقه.
Instead of agaric, euphorbium (604)	غاریقون (۷۴۵): الرازی ... قال بدله افریبون
Instead of galbanum, sagapen.	قنه (۸۶۴): «خاصیت: ارجانی ... بدل او در ادویه سکینج است»؛ ابدال رازی: «قنه؛ قال [بولس] بدلها سکینج مثلها سواء»
Instead of the gall of the viper, that of the ichneumon (608)	ابن عرس (۱۰): يستعمل مرارته و قال بولس فی الابدال: ان مرارة القرد تقوم مقامه و مرارة ابن عرس مقام مرارة الافعی

بدلی که ابوریحان ذیل غاریقون به رازی نسبت داده در واقع از آن بولس است و رازی برای «غاریقون» بدلی دیگر آورده است. شایان توجه آن که در الابنية نیز بدلی مشابه به رازی منسوب است در حالی که بدل یاد شده در ابدال رازی در همان جا بی یادکرد نام او آمده است (ابومنصور، ۱۳۴۶: ۱۹-۲۰).

#### ۱-۱-۵. ابدال ابن ماسویه

در بخش های برجای مانده از متن عربی، بیرونی نزدیک به ۹۰ بدل از ابن ماسویه آورده است که البته با توجه به در دست نبودن ابدال ابن ماسویه، این بار الصیدنة بیرونی است که

۱۳. بیرونی ذیل «اشق» (۵۹) و «بلسان» (۱۷۱) با ارجاع هم‌زمان به «بولس و رازی»، به بهره‌گیری از ابدال بولس به واسطه ابدال رازی اشاره دارد، اما گویا مواردی از این دست بیش از این بوده است.

می‌تواند به‌عنوان متن موازی برای بازسازی ابدال ابن ماسویه به کار آید (برای مقایسه بهره‌گیری رازی و بیرونی از ابدال ابن ماسویه، نک. کرامتی، ۱۳۹۲ الف: ۱۰۷-۱۱۰).

## ۱-۲. در موضوع عطرها

بیرونی بسیاری از عطرها و گیاهان خوشبو را در صیدنه آورده و در این باب از دیدگاه‌های ابن ماسویه و عطرشناسی به نام ابوالعباس خُشکی بهره بسیار برده‌است. او همچنین از منابعی که گویا به‌درستی نمی‌شناخته با عباراتی چون «عطاری» یا «در کتابی» نقل کرده‌است.

### ۱-۲-۱. ابن ماسویه و خُشکی

ابن ماسویه کتابی با عنوان جواهر الطیب درباره‌ی عطرها مفرد و مرکب دارد. از ارجاعات بیرونی پیداست که عطرشناسی به نام ابوالعباس خُشکی عطرنامه‌ای بر اساس جواهر الطیب نوشته که واسطه بهره‌گیری بیرونی از کتاب ابن ماسویه بوده‌است، زیرا وی بارها از «یحیی [بن ماسویه] و الخشکی» در کنار هم یاد می‌کند که همه این نقل قول‌ها به موضوع عطر مربوط می‌شود (البته ارجاعات او به خُشکی در موضوع عطر بیش از این است). از کتاب خُشکی امروزه نشانی در دست نیست اما از جواهر الطیب چند دست‌نویس برجای مانده و بخش عطرها مفرد آن نیز به کوشش بولس سباط در ۱۹۳۶م (البته صرفاً با تکیه بر یک دست‌نویس متأخر) چاپ شده‌است. از مقایسه مواضع مشابه جواهر الطیب و صیدنه، پیداست که پیروی بیرونی و خُشکی از متن جواهر الطیب در شماری از مدخل‌ها، مانند «سنبل» (۵۷۱) و «فلنجه» (۷۸۸) چشمگیر و تصرفات بیرونی کمتر از موارد دیگر است.<sup>۱۴</sup> از این رو جواهر الطیب را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین منبع موازی صیدنه در موضوع عطرها به شمار آورد.<sup>۱۵</sup>

۱۴. برای نمونه، «سنبل» (۵۷۱).

۱۵. زریاب به اهمیت کتاب ابن ماسویه به‌عنوان متن موازی پی برده بود (نک. زریاب، ۱۳۷۰: ۵۲) اما گویا از برجای ماندن و چاپ بخش مفردات آن بی‌خبر بوده‌است.

جدول ۳- بازسازی یا اصلاح متن عربی صیدنه با کمک جواهر الطیب ابن ماسویه

صیدنه (افزوده‌ها از فارسی و حاشیه‌ی منهاج البیان)	جواهر الطیب ابن ماسویه
بسباس (۱۴۸): یحیی بن ماسویه گوید بسباس برگ جوز بویاست و جوز بویا در میان برگی باشد که او را صیادنه و اطباء بسباس گویند بشبه جلی	ص ۱۷: و البسباس وَرَقٌ یكون الجوزیوا بین أضعافه كأنه ورق مُقَبَّبٌ علیه مَشَبَّكٌ شبيه بالجل
کبابه (۸۷۶): چنین آرند که درخت کبابه را منبت در جزیره شلاهط است ... یحیی و خشکی گویند کبابه دانه‌ایست که صورت او به پلپل مشابیهت دارد و او را از اقصاء بلاد هند برآرند و به اطراف برند و حرارت در وی بیش از حرارت قاقله است.	ص ۲۰: و هي مثل الفلفل في منظره دون القاقله تشبه رائحتها رائحة السيسنبز تدخل في طيب النساء یوتی بها من بلاد السُقالة فوق القاقلة في الحرارة.
اظفار الطیب (۷۲): ابن ماسویه و الخشکی: المیشماهی [فلوس دابه بحریه] ملتزقه باللحم و الجلد کهینه فلوس السمک	ص ۲۲: أجناس فمنها الماشماهیة ... هي قُشور دابة في البحر بمنزلة الأصداف ملتزقة بلحم

از توضیحات زیراب و یادکرد او از نسخه‌بدل‌ها پیداست که وی درباره مفهوم «جلی» مردد بوده‌است. در مورد «کبابه» باز هم درازگویی مترجم آشکار است. ذیل «اظفار الطیب»، زیراب عبارت «فلوس دابه بحریه» را به یاری حاشیه‌ی منهاج البیان به متن افزوده‌است، زیرا به گمان او «بی آن معنی درست در نمی‌آید». اما همچنان که دیده می‌شود اصلاح متن با کمک جواهر الطیب شایسته‌تر است.

افزون بر نکات یادشده در جدول بالا می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد:

۱. ذیل «هرنوه» (۱۰۸۶) گویا عبارت «غیر حلو» تصحیف «غبراء حلو» (ابن ماسویه، ۱۹: ۱۹۳۶) باشد، همچنان که در ترجمه فارسی نیز آمده‌است: «ظاهر او به زردی (رنگ خاک؟) زند».

۲. ذیل «قاقله» «یتلقى الکبابه فی طیب الرائحة» آمده اما در عبارت «وهي تتلوها فی طیب الرائحة» یادشده در جواهر الطیب (ابن ماسویه، ۲۰: ۱۹۳۶)، مرجع ضمیر «ها»، مدخل پیش از آن یعنی «هرنوه» است و نه «کبابه» که پس از آن آمده‌است. شاید ترتیب این سه مدخل در دست‌نویس مورد استفاده بیرونی متفاوت بوده‌است.

۳. ذیل «محلّب» (۹۷۵) عبارت «بلاد الجبل و ممّا یلی اذربيجان و نهاوند»، اما در جواهر الطیب «بلاد الجبل» (ابن ماسویه، ۲۱:۱۹۳۶) آمده است. هر دو ناحیه گیلان و جبال به آذربایجان پیوسته اند اما از آنجا که «محلّب» (با نام علمی Prunus mahaleb) بیشتر در اقلیم کوهستانی و در صخره‌ها می‌روید می‌توان «جبل» را تصحیف «جبل» دانست.

#### ۱-۲-۲. عطرنامه محمد بن حسن بن ابراهیم خازن

خازن روایت دوم این عطرنامه را که، با توجه به موضوع معمولاً کتاب الطیب نامیده می‌شود، در جمادی‌الأول ۴۲۱ق و در غزنه فراهم آورده است و شگفتا که بیرونی با آن که در همان روزها، در همان شهر و همچون خازن در دربار غزنویان می‌زیسته گویا نویسنده و کتاب را به درستی نمی‌شناخته است. بیرونی، گویا بخش آغازین کتاب العطر خشکی مربوط به عطرهاى اصلی یعنی عنبر، عود، کافور و مشک (و نیز زعفران) را در دسترس نداشته و در مورد اجناس مسک/مشک (۹۹۲) از کتاب الطیب خازن بهره برده و با عبارت «فی کتاب» (به صورت نکره) به آن ارجاع داده است. ابوالمحامد غزنوی نیز که شماری از حواشی او بر دست‌نویسی از الصیدنة، در دست‌نویس موجود نقل شده، اجناس عود (۷۴۰) و مسک (۹۹۲) را به احتمال بسیار از کتاب الطیب (خازن، دست‌نویس پرینستون، گ ۱-ر ۲. ۴-ر ۸، دست‌نویس لایپزیک، گ ۲-پ ۵-ر، ۸-پ ۱۲) نقل کرده است بی آن که به مأخذی اشاره کند (برای تفصیل بیشتر، نک. کرامتی و قوسی، ۱۳۹۹، بندهای «الصیدنة بیرونی» و «حواشی الصیدنة»).

#### ۱-۳-۳. منابع عمومی داروشناسی

از میان منابع پرشماری که ابوریحان به آن‌ها استناد کرده، تنها به یادکرد چند نمونه بسنده می‌شود.

#### ۱-۳-۱. رازی

بیرونی گاه با یادکرد الحاوی و گاه بدون ذکر نامی از آن، مطالبی از این کتاب نقل می‌کند؛

از جمله، ذیل «اطموط» (۷۰) آورده است: «ذکره الرازی اطماط و آنه دواء هندی و قوته کقوة البوزیدان». در چاپ حیدرآباد الحاوی (رازی، ۱۹۵۵: ۲۰/۶۸-۹)، ذیل مدخل «اطماط» فقط عبارت «دواء معروف هندی» یاد شده و دنباله عبارت ذیل مدخل بعدی، یعنی «امداریون» و به نقل از ابن ماسویه، آمده است. شگفت آن که بیشتر داروشناسان دیگر نیز، چه هم‌روزگاران بیرونی مانند ابن سینا (۱۲۹۴: ۱/۲۶۳) و ابومنصور (۱۳۴۶: ۳۰) و چه داروشناسان بعدی همچون ابن جزله (۱۴۳۱: ۱۵۱)، هر دو مطلب را ذیل «اطماط / اطموط» آورده‌اند. در تحریر فارسی نیز پس از ترجمه متن عربی، به نقل از ارجانی چنین آمده است.

ذیل «حب الصنوبر الکبار» (۶۴۸) آمده است «الحاوی: الدود الاحمر الموجود شجر الصنوبر قوته قوة الذراریح بعینه». اما در الحاوی (رازی، ۱۹۵۵: ۲۱/۱۳۰) از قول جالینوس به «الدود الاخضر» اشاره شده است. جالب است که سوسک برگ‌خوار صنوبر با نام علمی *Chrysomela populi* در مرحله لارو، شبیه به کرم (= دود) و سبز رنگ اما در مرحله نهایی شبیه سوسکی سرخ‌رنگ است. به هر حال در این موضع علی‌القاعده ضبط «اخضر» در الحاوی بر «احمر» در صیدنه برتری دارد.

مقصود بیرونی از «صیدنه رازی»، که می‌گوید بهره‌اش از آن اندک بوده، کتاب مختصر صیدلة الطب است که در جلد ۲۲ از مجموعه الحاوی (رازی، ۱۹۵۵: ۲۲/۱-۶۰) آمده است. با مقایسه ارجاعات بیرونی به «صیدنه رازی» و این بخش می‌توان دریافت که بیرونی در این موارد کمتر در عبارت رازی دست برده است:

۱. فریون (۷۶۸): «الصیدنة قاطاجانس»؛ زریاب کوشیده به یاری تحریر فارسی و گمان آن را به صورت «فی الصیدنة من قاطاجانس» اصلاح کند، اما گویا چنین باشد: «الصیدنة: [جالینوس فی] قاطاجانس:» (همان: ۴۵).

۲. لعبة (۹۴۹): «تشبه جوفها السورنجان الابيض». تشبیه چیزی به «جوف» درست نمی‌نماید. گویا ضبط صیدلة الطب (همان: ۲۳)، «تشبه جرمها...» درست باشد.

۳. نارمشک: «ماسرجویه: فقاح شجرة یسمى تافاشر» گویا «ابن ماسویه... نارماسیس» باشد (همان: ۳۶).

۱-۳-۲. ابوحنیفه دینوری و منابع او

از مقایسه متن عربی الصیدنة با کتاب النبات ابوحنیفه می توان دریافت که ابوریحان هنگام نقل از ابوحنیفه متن را، گاه بسیار، تلخیص کرده و البته منابع او را نیز بدون یادکرد واسطه (= ابوحنیفه) در الصیدنة آورده است. طبعاً در چنین مواردی نمی توان از عبارات ابوحنیفه برای تکمیل افتادگی های دست نویس عربی بهره برد، اما می توان در مورد عبارات مبهم صیدنه از آن کمک گرفت.

جدول ۴- مقایسه متن عربی صیدنه با کتاب النبات

صیدنه (نقل از ابوحنیفه و منابع او)	کتاب النبات (ابوحنیفه، ۱۹۷۴)
کَمَاة (۹۱۹): ابوحنیفه: واحد الكَمَاة كَمْؤ و انجع الامطار فيه الوسمى و الرواعد من الغيوم و يستدل عليها بشقاق الارض عنها و ارتفاعها. و قال ابوزياد الكلبي الكَمَاة و الجبابة و البدأة و العراجين و الافاتيخ و الضغابيس و الذآنين و الطرائث يتفقع الارض عنها من غير اصل و لا ثمرة فيسمى فقوعا و خیرها الكَمَاة فاذا استخرجوها عرفوها.	ص ۷۱-۷۲، بند ۲۹۵: ... و ان انجع الامطار فيها امطار الوسمى و ان الرواعد ابلغ فيها من الخُرس ... (بند ۲۹۶): الكَمَاة جمع و واحده كَمْء .. (بند ۳۰۰): و يستدل على الكَمَاة بشيئين، بتشقق الارض و ارتفاعها عنها ... ص ۷۴، بند ۳۰۴: و قال ابوزياد الكلبي الاعرابي: الكَمَاة و الجبابة و البدأة و العراجين و الافاتيخ و الضغابيس و الذآنين و الطرائث و نبات أوبر هذه تدعى فقوعاً لأنّ الارض تفقع عنها من غير اصل و لا بقل و لا ثمرة و خیرها الكَمَاة. قال: ... حتى يستخرجوها فيعرفوها.
عصفر (۷۰۸): ابوحنیفه: ... وله شبابان و هو ما يوقد لونه كالنار هما القلى و حب الرمان و منه الشبّ لانه يشبّ الصبغ.	ص ۱۷۰، ش ۶۴۲: و للعصفر شبابان أحدهما القلي و الآخر حبّ الرمان. و الشباب ما يوقد لونه و يشده فيشبه كما تُشَبّ النار، و منه سمى الشبّ لانه يشبّ الصبغ.
و اصل الجريال فارسی. و النشاستج و تفسیره الذى سكن حتى يبقى. و كآته ذهب الى انه گريال. و قال اصمعی هو رومی	ص ۱۷۰، ش ۶۴۰: و قد زعم بعض الرواة أنّ الجريال معرّب وأصله فارسی و هو نشاستج و تفسیره «سُكَّن حتى تتقن». و لذلك سمّت العرب التّقن الغريل كآته يذهب إلى أن أصله كِزَيال و زعم الأصمعی أن الجريال اسم رومی عُرب



زریاب درباره «و له...» و «و النشاستج» آورده است این عبارت به جمله پیش از خود ربط ندارند؛ اما مراجعه به بند ۶۴۲ کتاب النبات ربط را در مورد نخست مشخص می کند و در مورد دوم نیز از بند ۶۴۰ پیداست که «هو» از دست نویس افتاده و عبارت باید چنین تصحیح می شد: «و اصل الجریال فارسی و [هو] النشاستج» تا معنا روشن شود. البته زریاب برای روشن ساختن ارتباط میان «جریال» و «نشاستج» به الجماهر بیرونی مراجعه کرده است در حالی که مراجعه به مأخذ ابوریحان شایسته تر می بود.

### ۱-۳-۳. دیوسقوریدس

به نظر می رسد بیرونی هم از ترجمه اصطفن بن بسیل (با اصلاحات حنین) و هم از روایت اصلاح شده همین ترجمه به کوشش ناتلی بهره برده باشد، اما در بسیاری موارد از هر دو متن فاصله می گیرد.<sup>۱۶</sup>

## ۲. تحریر فارسی

کریموف برای ترجمه الصیدنة به روسی و زریاب در ویراست انتقادی خود از متن عربی، پنج افتادگی بزرگ از برگ های دست نویس موجود آن (اما نه افتادگی های کوچک در لابه لای سطور یا افتادگی ها و آشفتگی های محتمل دست نویس مادر این دست نویس) را به یاری تحریر فارسی کاسانی تکمیل کرده اند. در این تحریر برخی مطالب در چهار دست نویس پس از عبارت «خاصیت او» و همان مطالب در دست نویسی دیگر (کهن ترین دست نویس تحریر فارسی) همچون پیوستی جداگانه آمده است. کریموف و زریاب با استناد به سخن بیرونی در آغاز الصیدنة که «جز به ضرورت به خواص صیدنه» نخواهد پرداخت هنگام تکمیل اصل عربی، محتوای همه مدخل هایی را که در ترتیب الفبایی در فاصله افتادگی ها قرار می گرفته اند، تا پیش از واژه «خاصیت او» در ترجمه روسی و تصحیح خود گنجانده اند (و به همین دلیل چند مدخل صرفاً دارای خواص دارویی را نیاروده اند). اما مشکل مهم در این شیوه آن است که از مقایسه بخش های موجود عربی با محتوای متناسب در تحریر فارسی، به روشنی می توان دریافت که:

۱۶. شواهد این بهره گیری ها در جستاری جداگانه منتشر خواهد شد.

۱. همه آنچه در این بخش‌های تحریر فارسی آمده سخن بیرونی نیست؛ یعنی کاسانی چیزهایی را (از جمله بسیاری از تجربیات شخصی خود را) به متن افزوده است.

۲. کاسانی برخی ملاحظات بیرونی را حذف کرده است.

۳. همه آنچه پس از عبارت «خاصیت او» آمده و معمولاً با نقل از ارجانی (از منابع اصلی خود بیرونی) آغاز می‌شود، افزوده مترجم نیست و بسیاری از مطالب مندرج در این قطعات، به‌ویژه کمابیش همه بدل‌های یادشده در این بخش‌ها، ترجمه از سخن خود بیرونی است که مترجم آن‌ها را از جای‌جای سخن بیرونی در آن مدخل بیرون کشیده و پس از «خاصیت او» آورده است.

کاربرد این قاعده نادقیق (و چه بسا نادرست) موجب شده است که، برای نمونه (از مصادیق بند ۱) ذیل «شیخ» (۶۲۷) یکی از تجربیات کاسانی، آن‌هم با نام و نشان کامل او، در ویراست عربی گنجانده شود: «ابوبکر بن علی بن عثمان که مترجم این کتاب است گوید...» که باید از یادکرد آن چشم‌پوشی می‌شد.

بررسی آماری پراکندگی یادکرد بدل‌ها در ویراست کنونی روایت عربی نیز می‌تواند ما را به مواردی پرشمار از مصادیق بند ۳ رهنمون سازد. زیراب بیش از ۱۸۰ مدخل بر حدود ۹۳۰ مدخل باقی‌مانده از روایت عربی افزوده است. در بخش‌های برجای‌مانده از متن عربی بیش از ۲۵۰ بدل از بولس، ابن‌ماسویه و رازی، اما در ۱۸۰ مدخل افزوده شده از فارسی، تنها یازده بدل ذیل پنج مدخل<sup>۱۷</sup> یاد شده است که البته سه مدخل «بذاشغان»، «برمس» و «دهن» اصلاً بخش جداگانه‌ای برای خاصیت نداشته‌اند که بدل‌ها در آن گرد آید و هنگام افزودن به متن عربی حذف شود.

مدخل «جند بیدستر» (۲۷۰) که دقیقاً در مرز یکی از افتادگی‌های دست‌نویس عربی آمده، نمونه‌ای آشکار برای نادرستی این شیوه بهره‌گیری از تحریر فارسی است. مترجم تا پیش از یادکرد بدل‌ها، کمابیش با متن عربی همراهی می‌کند (هرچند چیزهایی را می‌اندازد و می‌افزاید) اما پس از ترجمه سخن منسوب به «قلوبطرة» (کلثوپاترا) در متن عربی، نوبت

---

۱۷. بذاشغان (۱۳۶)، برمس (۱۴۵)، زاج (۴۸۰)، کاکنج (۸۷۳)، نقل از بولس) هر کدام یک بدل و هفت بدل ذیل دهن (۴۴۹)

به یادکرد بدلی از بولس و بدل‌هایی از ابن ماسویه می‌رسد در حالی که در تحریر فارسی بخش «خاصیت» آغاز می‌شود و سرانجام در آخرین عبارات یکی از بدل‌های ابن ماسویه (با افزوده‌ای درباره نام هندی «وج») یاد می‌شود. اما اگر این مدخل نیز همچون مداخل پیش از آن از متن عربی افتاده بود، با شیوة کریموف و زریاب، این بدل که بی‌گمان از متن عربی است، در ویراست عربی یا ترجمه روسی گنجانده نمی‌شد. ذیل «افستین» (۷۶) نیز سه بدل از چهار بدل پایان متن عربی در تحریر فارسی به پس از عبارت «خاصیت او» منتقل شده است. وضع مدخل‌هایی چون «اصابع صفر» (۶۳)، «افیثمون/ افیثمون» (۷۷)، «بادرنجبویه» (۱۲۵)، «دارشیشعان» (۴۱۵)، «درونج» (۴۲۹)، «زعفران» (۴۹۸) و... نیز چنین است. بدل‌های یادشده در بخش خاصیت مدخل‌های «حضض» (۳۴۳)، «زوفنا» (۵۰۷)، «طراثیث» (۶۶۵) «لسان العصافیر» (۹۴۸)، «نارمشک» (۱۰۳۴) و «وج» (۱۰۶۹) نیز در همین جستار در تکمیل و تصحیح متن عربی موجود به کار رفته‌اند. این تفاوت فاحش در اشاره به ابدال نشان از آن دارد که باید دست‌کم بدل‌های یادشده در این ۱۸۰ مدخل به متن عربی افزوده شوند. البته باید توجه داشت که در پاره‌ای موارد، از جمله در «تافسیا» (۲۰۱)، گویا در تحریر فارسی بدل‌های بیش‌تری یاد شده است که البته شمار این موارد اندک و اشکالات محتمل ناشی از افزودن چند بدل اضافه در این ۱۸۰ مدخل به مراتب کمتر از اشکالات ناشی از حذف همه این بدل‌ها خواهد بود.

### ۳. بهره‌وران از الصیدنة

یکی از مشکلات یافتن متون موازی برای الصیدنة آن است که شمار آثار بهره‌مند از آن ناچیز است. کریموف (۱۳۸۳: ۳۶-۳۷) از سدیدالدین کازرونی (د. ۷۵۸/۱۳۵۷م)، عقیلی خراسانی - که در دیباچه مخزن الادویه (تألیف حدود ۱۱۹۰-۱۱۹۵ق) به بهره‌گیری از الصیدنة تصریح دارد - و محمد اعظم خان (د. ۱۳۲۰ق) یاد کرده است و بر این فهرست کوتاه نام حاجی زین‌العطار شیرازی و فرزندش را نیز می‌توان افزود. از آن‌جا که عقیلی و محمد اعظم خان گویا (به گفته کریموف) از روایت فارسی بهره‌برده‌اند، در این‌جا تنها به دیگر بهره‌مندان پرداخته می‌شود.

### ۱-۳. سدیدالدین کازرونی

کازرونی در شرحی که بر کتاب دوم القانون ابن سینا نوشته، معمولاً درباره «ماهیت» و گاه «اختیار» هر دارو از «صاحب صیدنه» (و گاه با نام بردن از ابوریحان) نقل کرده است. کریموف از این متن موازی ارزشمند به صورت منظم بهره برده اما زریاب بدان توجه نداشته است، در حالی که با توجه به شیوه بهره‌گیری کازرونی از الصیدنه، این قطعات بی‌گمان مهم‌تر و معتبرتر از مطالبی است که زریاب از حاشیه دست‌نویسی از منهاج البیان در ویراست صیدنه گنجانده است. در این جا تنها چند مدخل که زریاب متن آن‌ها را از تحریر فارسی و گاه حاشیه منهاج در ویراست عربی گنجانده با آنچه کازرونی از الصیدنه نقل کرده است مقایسه می‌شود.

جدول ۵- بازسازی یا اصلاح متن عربی صیدنه با کمک شرح کازرونی بر کتاب دوم القانون ابن سینا

نقل قول‌های سدیدالدین کازرونی	ویراست صیدنه (افزوده‌ها از تحریر فارسی)
گ ۱۸۷: قال صاحب الصیدنه التین الكثير العلك یسمى شاه انجیر و کل ثمرة یقدمها زهر و یخرج من مواضع مفروضه سوی التین فانه لا زهرة له و یخرج من الساق کما یخرج من الغصن عند المعاطف و ادهان الاشياء ... جملة میوه‌ها را جز انجیر نخست شکوفه بیرون آرد آنگاه از میانه شکوفه میوه پیدا کند مگر انجیر که او را گل و شکوفه نبود و میوه او از شاخ بیرون آید بی سابقه شکوفه ... و ابوریحان گوید انجیری که او را علك بسیار بود و غسل بسیار او را شاه انجیر گویند و بر این مقدار در تعریف او زیادت نکرده است.	تین (۲۲۹) [از منهاج] و کل ثمرة یقدمها زهره من مواضع مفروضة و اوقات معلومة سوی التین فانه لا زهرة له و یخرج من الساق کما یخرج من الغصن عند المعاطف و ادهان الاشياء ... جملة میوه‌ها را جز انجیر نخست شکوفه بیرون آرد آنگاه از میانه شکوفه میوه پیدا کند مگر انجیر که او را گل و شکوفه نبود و میوه او از شاخ بیرون آید بی سابقه شکوفه ... و ابوریحان گوید انجیری که او را علك بسیار بود و غسل بسیار او را شاه انجیر گویند و بر این مقدار در تعریف او زیادت نکرده است.
قال صاحب الصیدنه یكون ببغداد تین یقال له «وزیری» منسوب الی «ابن الزیات» لانه رآه بسامرة و امر بوصل الحلوانی بالشامی فسموا ما اثمر وزیریا و نقل الی بغداد.	و انجیر وزیری را به ابن الزیات نسبت کنند و منبت او در سامره بوده است در اصل. و طایفه‌ای که میوه او را بدیدند بفرمودند تا او را بانجیر حلوانی وصل کردند و بعد از وصل چون انجیر بار آورد او را به وزیری تعریف کرده‌اند و از آنجا او را به بغداد نقل کردند و در بغداد نیز او را به وزیری تعریف کردند.
گ ۵۳ (جاسوس): قال صاحب الصیدنه هوداء ارمنی اسمہ بالسریانیة کشوش تقع فی الادویة العین. ثم قال کاسوس هو نبات غیر مسیخ الطعم بل حادّ	جاشوش (۲۳۹): گفته‌اند که جاشوش داروی ارمنی است و نام او بزبان سریانی کشوش باشد و در ادویه چشم کاشوش گفته‌اند و او نباتی است که طعمی ضعیف دارد میان ترش و شیرین و سوختن عضوی که باو برسد از فرقیون زیادت باشد.

در مدخل تین، پیداست که کاسانی میان «الکثیر العلک» و «الکثیر العسل» مردد بوده و هر دو را در ترجمه آورده و در ادامه درباره وجه تسمیه انجیر وزیری به اشتباه افتاده است.<sup>۱۸</sup> کریموف ضبط «جاسوس» را به اعتماد کازرونی پذیرفته اما در ترجمه متن از تحریر فارسی بهره برده است که در نقطه مقابل نقل قول کازرونی از الصيدنة قرار دارد. زریاب همان ضبط «جاشوش» در تحریر فارسی را ترجیح داده است.

### ۲-۳. حاجی زین العطار شیرازی و فرزندش

علی بن حسین انصاری شیرازی مشهور به حاجی زین العطار (۷۳۰-۸۰۶ق) در مفتاح الخزائن هرگز و در اختیارات بدیعی جز یک بار (ذیل «بلسان») از الصيدنة یا بیرونی یاد نکرده است. فرزند او (احتمالاً حسین بن علی) نیز در افزوده‌های خود بر اختیارات پدر، ذیل مدخل‌های «ابار»، «اذخر»، «آملج»، «ریحان سلیمان»، «شاهبلوط»، «صاب» و «نمام» (دیوان هند ش ۳۴۹۹: ۱۸، ۲۳، ۳۷، ۱۴۸، ۱۸۸، ۲۰۲، ۳۱۷؛ شهیدعلی ش ۱۹۹۹: ۵، ۱۱، ۲۸، ۱۶۲، ۲۱۲، ۲۲۹، ۳۸۶) مطالبی را از ابوریحان نقل کرده است. شمار این ارجاعات البته کمتر از آن است که بتوان با اطمینان گفت که این دو از اصل یا ترجمه صیدنه بهره برده‌اند، اما چنین می‌نماید که بهره‌گیری حاجی زین العطار در هر دو کتاب و پسرش در این افزوده‌ها بیش از این باشد (برای تفصیل، نک. کرامتی، ۱۳۹۹: ۵۴۷-۵۵۷).

### منابع

- ابن بیطار، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد (۱۲۹۱). الجامع لمفردات. بولاق.
- ابن جزار، ابو جعفر احمد (۱۹۸۵). الاعتماد فی الادویة المفردة، چاپ تصویری دست‌نویس ۳۵۶۴ ایاصوفیا کتابخانه سلیمانیه، ویراستار: فواد سزگین. فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة.

۱۸. ترجمه می‌توانست چنین باشد: در بغداد انجیری است که بدان وزیری گویند منسوب به ابن الزیات [وزیر]، چه او آن را در سامرا دید و به پیوند انجیر حلوانی (انجیر سامرا) با شامی فرمان داد و میوه‌ای که داد را «وزیری» نامیدند و به بغداد آورده شد.

- ابن جزله، یحیی بن عیسی (۱۴۳۱). منهاج البیان فی ما يستعمله الانسان. قاهره: جامعة الدول العربية.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۲۹۴). القانون فی الطب. بولاق.
- ابن ماسویه، یوحنا (۱۹۳۶) ← Sbath.
- ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود (۱۹۷۴). کتاب النبات. ویراستار: برنهارد لوین. ویسبادن: فرانتس اشتاینر.
- ابومنصور موفق هروی (۱۳۴۶). الابنية عن حقائق الادوية. ویراستار: احمد بهمینیار. تهران: دانشگاه تهران.
- بدیغورس (۱۳۹۲). ابدال الادوية المفردة والاشجار والصبوغ والطين (مندرج در ← کرامتی، ۱۳۹۲ ب).
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۷۰). الصيدنة فی الطب. ویراستار: عباس زریاب. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). الصيدنة فی الطب (داروشناسی در پزشکی). مترجم: باقر مظفرزاده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- \_\_\_\_\_ . الصيدنة فی الطب. دست نویس ش ۱۴۹ قورشونلو (بورسا).
- حاجی زین العطار شیرازی، علی بن حسین. اختیارات بدیعی، دست نویس های ش ۱۹۹۹ شهیدعلی و ش ۳۴۹۹ دیوان هند.
- \_\_\_\_\_ . مفتاح الخزان. دست نویس Marsh 491 کتابخانه بادلیان آکسفورد.
- دیوسقوریدس (۱۹۵۲). هیولی الطب فی الحشائش و السموم. مترجمان: اصطفی بن بسیل و حنین بن اسحاق. تطوان: دار الطباعة المغربية.
- \_\_\_\_\_ . هیولی الطب فی الحشائش و السموم. تحریر ابوعبدالله ناتلی، دست نویس Or. 289 لایدن.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۹۵۵). الحاوی (ویرایش ۱). دائرة المعارف العثمانية.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). ابدال الادوية (مندرج در ← کرامتی، ۱۳۹۲ ب).
- \_\_\_\_\_ . ابدال الادوية. دست نویس های ش ۳۷۲۵ آیاصوفیا، ۸۸۳ سلیم آغا، ۴۶۰ مشکوة (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، Marciana Or 157-999، و نیز، ۱۵۳۸ و ۲۸۲۴ مجلس شورای اسلامی.
- زریاب، عباس. مقدمه ← بیرونی (۱۳۷۰).

- قوسی، محسن و یونس کرامتی (۱۳۹۹). «عطرهای مرکب در جواهر الطیب المفردة»: بازشناسی عطرنامه منسوب به ابن ماسویه و محتوای آن». آینه میراث، ش ۶۶: ۲۵۱-۲۶۸.
- کازرونی، سدیدالدین. شرح کتاب دوم القانون ابن سینا (شرح سدیددی). دست‌نویس ش ۸۳۳۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- کاسانی، ابوبکر بن علی بن عثمان. تحریر فارسی صیدنه. دست‌نویس‌های ش ۱۷۸۹ مغنیسا، ۶۶۱۶ مجلس شورای اسلامی، ۵۳۵۱ کتابخانه عمومی فرهنگ اصفهان، دهخدا (بدون شماره) و Of. 5849 موزه بریتانیا.
- کرامتی، یونس (۱۳۹۲ الف). «جایگاه رساله ابدال الأدویة رازی در سنت داروشناسی و داروسازی دوره اسلامی». تاریخ علم، ش ۱۴: ۷۵-۱۲۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ب). جایگزینی (ابدال) داروهای ساده (ادویة مفردة) در سنت داروشناسی / داروسازی دوره اسلامی (تاسده هفتم هجری) و بررسی آنها با توجه به پژوهش‌های نوین. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹). «مفتاح الخزائن حاجی زین‌العطار شیرازی: شناسایی منابع، تبارشناسی دست‌نویس‌ها و ارتباط آن با اختیارات بدیعی». تاریخ علم، ش ۲۹: ۵۲۱-۵۶۵، (۲۱ دسامبر ۲۰۲۰).
- کرامتی، یونس و محسن قوسی (۱۳۹۴). «در باب انتساب و عنوان رساله‌ای عربی درباره عطرها از سده چهارم هجری». تاریخ علم، ش ۱۹: ۱۸۹-۲۱۱.
- کریموف، عبیدالله اسرائیلویچ. مقدمه ← بیرونی (۱۳۸۳).
- Forskal, Petrus. (1775). *Flora Aegyptiaco-Arabica sive Descriptiones Plantarum quas per Aegyptum Inferiorem et Arabiam Felicem*. (C. Niebuhr, ed.). Molleri.
- Paulus Aegineta. (1844). *The seven books of Paulus Aegineta: translated from the Greek: with a commentary embracing a complete view of the knowledge possessed by the Greeks, Romans, and Arabians on all subjects connected with medicine and surgery*. (F. Adams, tran.). London: Printed for the Sydenham Society.
- Sbath, Paul. (1936). "Traité sur les substances simples aromatiques par Yohanna ben Massawaih, grand savant et célèbre médecin chrétien décédé en 857". *Bulletin de l'Institut d'Égypte*, 19(1): 5-27.